

## **Typology of *Munajat Nameh* of Holy Defense martyrs**

**Mohammad Miri** <sup>1\*</sup>

*Assistant Professor of Tehran University, Faculty of Islamic Studies, Department of Ethics and Islamic Resources*

(Received: 14/03/2020; Accepted:21/07/2020)

### **Abstract**

*This study is an attempt to better present Munajat-nameh and Ilahi-nameh of Holy Defense Martyrs to researchers' community of contemporary mystical literature. The combination of Mysticism and literature in many of the remaining Munajat of the mystic martyrs of Holy Defense has provided a valuable repertoire for the audiences of contemporary generation so as to manifest pure thought, surpassing spiritual ideal, and bright path of the martyrs of Holy Defense. The following study presents Ilahi-nameh of martyrs through three principal sections of repentantly prayers, love prayers, and epic-love prayers and for better and broader recognition, brings forward examples of each. Each of these three principal sections have their roots in the depth of history of Mysticism and literature and of course could be observed in religious studies and this fact enhances the authenticity of Ilahi-nameh of Holy Defense martyrs. Seemingly, such elevated supplications is the continuation of mystical whispers that has its roots in the history of Mysticism and Sufism.*

**Keyword:** *contemporary mystical literature, Munajat-nameh, martyrs of Holy Defense, Holy Defense literature.*

## گونه‌شناسی مناجات‌نامه‌های شهدای دفاع مقدس

محمد میری<sup>۱\*</sup>

استادیار، گروه اخلاق و منابع اسلامی، دانشکده معارف اسلامی، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۳۱)

صفحات: ۱۷۷-۱۹۸

### چکیده

این پژوهش تلاشی است برای معرفی هرچه بهتر مناجات‌نامه‌ها و الهی‌نامه‌های شهدای دفاع مقدس به جامعه پژوهشگران ادبیات عرفانی معاصر. آمیزه عرفان و ادبیات در بسیاری از مناجات‌های باقی‌مانده از شهدای عارف مسلک دفاع مقدس، گنجینه‌ای پر بها برای مخاطبان نسل معاصر فراهم آورده است تا بیان-گر اندیشه پاک، آرمان برتر معنوی و راه روشن شهدای دفاع مقدس باشد. پژوهش پیش‌رو، الهی‌نامه‌های شهدا را در سه بخش اصلی نیایش‌های تائبانه، نیایش‌های عاشقانه و نیایش‌های حماسی - عاشقانه معرفی کرده، نمونه‌هایی از هر کدام را جهت آشنایی بیشتر و بهتر، ارائه می‌دهد. هر کدام از این سه بخش اصلی، در عمق تاریخ عرفان و ادبیات ریشه دارد و البته قبل از آن، در آموزه‌های دینی نیز قابل مشاهده است و این نکته، بر اصالت الهی‌نامه‌های شهدای دفاع مقدس می‌افزاید. گویا این دست از مناجات‌های متعالی، ادامه نجویهای عارفانه‌ای است که تاریخ عرفان و تصوف در عمق خود سراغ دارد.

**کلمات کلیدی:** ادبیات عرفانی معاصر، مناجات‌نامه، شهدای دفاع مقدس، ادبیات دفاع مقدس.

۱. \* نویسنده مسئول: m.miri57@ut.ac.ir

## ۱ - مقدمه

هر انسان خدا‌باور و مؤمنی در طول زندگی خود و در تعامل با پروردگار خویش، تجربه‌هایی از رازگویی و سخن گفتن با خداوند را دارد. این مناجات‌ها آن هنگام که از بنده‌ای دل‌سوخته و سالک‌پیشه برمی‌خیزد، نشان از تلاطم دریای احساسات و عواطف عرفانی او داشته، در واقع، منعکس‌کننده شعله‌های عشق سوزان او به حضرت دوست است. این عواطف پاک عرفانی و عشق سوزان الهی، چنان قلب صاحب خود را صیقل داده، زلال می‌گرداند که شنیدن و خواندن نیایش‌های او با پروردگار، طراوت‌بخش جان خسته‌دلان می‌شود. افزون بر ارزش و اهمیت بسیار عرفانی، این دست از نیایش‌ها، توجه ادب‌دوستان را نیز به خود جلب می‌کند، چنانکه مناجات‌نامه پیر هرات و الهی‌نامه آیت‌الله حسن زاده آملی و نیایش‌نامه‌هایی از این دست، در ادبیات فارسی دارای ارزش خاص به خود هستند.

### ۱-۱. بیان مسأله، ضرورت و هدف پژوهش

در این میان، درد دل‌ها و سخنان پاک، ساده، ناب و بی‌پیرایه شهدای دفاع مقدس با حضرت پروردگار و الهی‌نامه‌های متعدد و گوناگونی که از آن‌ها به یادگار مانده است، در ادبیات عرفانی فارسی معاصر، جایگاه مناسب خود را پیدا نکرده است. این در حالی است که بسیاری از این نیایش‌ها هم به لحاظ ادبی و هم از جنبه عرفانی، در اوج هستند. ترکیب اسرارآمیز ادبیات و عرفان در این نیایش‌ها برای انسان معاصر و فریفته دام‌های شیطان؛ جان‌افزا و رهایی‌بخش است؛ بنابراین ضروری است که به این بخش از میراث گران‌بهای شهدای دفاع مقدس نگاه جدی‌تری شود تا این گنج پرارزش، زمینه دیگری از دستگیری شهدای سرافراز دفاع مقدس از مردم زمانه را فراهم آورد. البته از آنجا که تاکنون هیچ تلاشی برای جمع‌آوری همه مناجات‌نامه‌های شهدا صورت نگرفته، حیطة این پژوهش، آن مقدار از مناجات‌هایی است که در لابه‌لای برخی کتاب‌ها یا منابع اینترنتی به چشم می‌خورد. امید، آنکه روزی همه این مناجات‌ها در یک پژوهش مستقل، جمع‌آوری گردد.

### ۱-۲. پیشینه پژوهش

ادبیات عرفانی تجلی‌یافته در الهی‌نامه‌های شهدای دفاع مقدس، هیچگاه چنانکه سزااست شایان توجه قرار نگرفته است، اما با این حال، پژوهش‌هایی جسته و گریخته در این باره به چشم می‌خورد. مریم محمودی و حسن قربانی (۱۳۹۵)، در مقاله «بررسی صبغه عرفانی مناجات‌های شهدای دفاع مقدس» به بازیابی برخی جلوه‌های عرفانی نیایش‌های شهدا پرداخته‌اند. همچنین مقاله «الهی‌نامه‌های شهدای دفاع مقدس در کنج غربت» که از سوی نگارنده در سال (۱۳۹۹)، در همایش پژوهش‌های نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران انتشار یافت تلاشی در جهت غربت‌زدایی از این بخش از ادبیات غنی معاصر بود. کتاب احمدپور ترکمانی با عنوان الهی‌نامه شهدا نیز بخشی از مناجات‌های شهدای تبریز را در خود جای داده است. محمد محمدی نیز در کتاب مناجات‌های شهدا بخش محدودی از مناجات‌های شهدا را منتشر کرده است. هر کدام از این پژوهش‌ها، اگرچه قدمی در راه معرفی الهی‌نامه‌های عرفانی - معنوی شهدای دفاع مقدس است، اما این ساحت، چنان گسترده و متعالی است که کاوش‌های جامع‌تر و تأملات عمیق‌تری را می‌طلبد. جنبه نوآوری پژوهش پیش‌رو بازیابی یک دسته‌بندی علمی و منسجم از الهی‌نامه‌های شهدا همراه با ارائه شواهد کافی از نگاه‌های شهیدان و تبیین و تحلیل آن‌ها است.

### ۱-۳. سؤال پژوهش

سؤال اصلی پژوهش این است که اقسام کلی الهی‌نامه‌های شهدا کدام است؟

### ۱-۴. روش پژوهش

نظر به آن که منابع دست اول مناجات‌نامه‌های شهدا، جز کتاب و منابع مکتوب اینترنتی نیست؛ طبیعی است که این تحقیق به روش اسنادی - تحلیلی صورت خواهد گرفت.

## ۲. اقسام مناجات‌نامه‌های شهدای دفاع مقدس

نیایش‌های شهدا را می‌توان به چند بخش کلی تقسیم کرد. در این پژوهش مهم‌ترین این دسته‌ها معرفی شده است:

۱- **نیایش‌های تائبانه:** دسته‌ای از این مناجات‌ها، نیایش‌هایی از سر توبه و بازگشت بوده، یادآور «مناجات التائبین» سید الساجدین علیه‌السلام است، توبه‌نامه‌هایی صادقانه که از خلوص دل برخاسته، بر قلم آنان جاری شده است.

۲- **نیایش‌های عاشقانه:** برخی از این مناجات‌نامه‌ها نیز گواه سوز و گداز دل سوخته‌گان آتش عشق به حضرت محبوب است، نخواستگاری بی‌آلایشی که این مردان خدا در خلوت‌ها با معشوق حقیقی و متعال خود داشته‌اند.

۳- **نیایش‌های حماسی - عاشقانه:** دسته سوم، نیایش‌هایی با صبغه حماسه، عشق و عرفان است. این بخش از دل‌نوشته‌های عاشقان لقای حضرت دوست و حقیقت‌عشق، گواه شور و شوق پایان‌ناپذیر آن‌ها برای فدا کردن جانشان در مسیر رسیدن به نهایت آرزوی خود، یعنی لقاءالله است. آمیزه حماسی دسته سوم، جداکننده آن، از بخش قبل است. آنچه در این دسته از نیایش‌های شهدا جلوه‌گری می‌کند، سخن صادق آن‌ها در باب تقدیم عاشقانه جان و سر به درگاه حضرت دوست است. در ادامه، هر کدام از سه دسته فوق را در بخشی جداگانه بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

### ۲-۱. نیایش‌های تائبانه

یکی از آداب رازگویی و مناجات با پروردگار، درخواست توبه و بازگشت به سوی خداوند است. از آن روز که آدم ابوالبشر علیه‌السلام به زمین هبوط کرد، تاریخ بشریت با توبه و انابه و نیایش و تلاش برای بازگشت به سوی خداوند آغاز شد. پس از آدم نیز همواره فرزندان صالح او شیوه توبه و بازگشت را در پیش داشته‌اند، تا نوبت به دوران ما رسید. در این زمانه نیز شهدای دفاع مقدس و شاگردان مکتب امام خمینی(ره) چه خوب، باب توبه را یافتند و چه مردانه به آن وارد شدند. جوانانی که به تعبیر امام خمینی(ره)، ناگهان با یک جهش برق‌آسای معنوی و روحی، موفق به توبه شده، از منجلابی که برای آنان با دست پلید استکبار جهانی و امثال رضا خان و پسرش تهیه دیده بودند، نجات یافتند و با راه‌یابی به طریقت عشق، یک شبه ره صد ساله عرفان و سلوک را پیمودند. (امام خمینی(ره)، بی‌تا، ج ۱۷: ۳۰۴)

به هر روی، همانند مناجات‌هایی که از معصومین علیهم‌السلام منقول است و همانند بسیاری از مناجات‌های اهل عرفان و سلوک، بسیاری از مناجات‌های شهدا نیز تائبانه است. مروری بر این دست از نیایش‌های خالصانه شهدا، دل را به سجاده‌های خونین شهدا نزدیک کرده، حال و هوای توبه به درگاه پروردگار را در آن زنده می‌کند.

در اینجا به بخشی از زیباترین توبه‌نامه‌های شهدا، از باب مشتی نمونه خروار، نگاهی خواهیم کرد.

**شهید فتحعلی فردی**، در بخشی از دفترچه همراه خود، که اصابت ترکش‌ها، بخش‌هایی از آن را پاره کرده، تا بهترین گواه بر راستی و صداقت شهید باشد، در مناجات با پروردگار می‌نویسد:

«الهی! من گنه بسیار کردم و لیکن تو بسیار بخشنده هستی. و اگرچه گناهم بزرگ است، اما بخشندگی تو بزرگتر از آن است.

الهی! تو ربی و من عبد تو هستم.

الهی! من لی غیرک؟! خدایا به جز تو چه کسی دارم؟

الهی! اگرچه همچون غلامی که در برابر ارباب خودش باید حضور و خشوع داشته باشد ندارم، اما تو می‌توانی رحمت فرمایی و مرا موجب عفو قرار دهی.

الهی! چنان چه باید تو را بشناسم نشناختم و آن طوری که باید حمد و پرستش تو را بنمایم نکردم و من از تو آمرزش می‌خواهم و عاجزانه تقاضا می‌کنم که یاری فرمایی نصرت دهی تا در شناخت هرچه بیشتر تو بکوشم و در ستایشات کوتاهی نکنم.

الهی! خواستم عمل خیری انجام دهم، اما این نفس شیطانی و این خواهش نفسانی خلاف کرد، خواستم پاک باشم، اما شیطان درونی نگذاشت.

خواستم هدف خالص داشته باشم، اما این نفس وسوسه نمود و مرا از هدف اصلی بازداشت.

خدایا! معبودا! پروردگارا! یاری فرما. رحمتی کن تا بر این نفس لوامه پیروز شوم و اعمالم را خالص گردانم و در راه تو قدم بردارم...

امشب، تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۶۵، داخل سنگر» (فتحی لوشانی، بی‌تا: ۵۴-۵۵).

**شهید ایوب دباغی‌پور**، با اینکه چندین بار به جبهه‌ها رفته و زخمی و مجروح شده، از سستی و تنبلی در راه خدا توبه می‌کند و بر این اعتقاد است که هنوز میان او و حضرت حق گناهای باقی مانده است که موجب عقب‌ماندنش از قافله عظیم الهی شهادت است و از این رو در پیشگاه حضرت حق به کوتاهی خود اعتراف کرده، توبه‌کنان از او درخواست لقاء و شهادت دارد.

«بار خدایا! اعتراف می‌کنم این کارهایی که کرده‌ام، از اینکه؛

در راهت سستی و تنبلی کرده‌ام.

شب را برای نماز شب بیدار نشده‌ام.

نماز را بی‌معنی خوانده‌ام و حواسم جای دیگر بود و در نتیجه دچار شک در نماز شدم.

با قهقهه خندیدم و سختی آخرت را فراموش کردم.

نمازهایم را در وقتش نخواندم.

به امانت خیانت کردم.

شکر نعمت‌هایت را به جا نیاوردم.

۱. بخشی از دعای کمیل است (ن.ک: طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۸۴۶).

ایمانم به بنده‌هایت بیشتر از ایمانم به تو بود.

به جای پیروی از عقل از نفس پیروی کردم». (احمدپور، ۱۳۸۴: ۳۴۹)

وقتی به توبه‌نامه ۶۲ بندی دانش‌آموز شهید پاک‌سرشت **علیرضا محمودی پارسا**، نگاه می‌کنیم به روشنی می‌بینیم که چگونه جبهه، به فرموده حضرت روح‌الله (ره) دانشگاه بود و چطور مس‌وجود رزمندگان را کیمیا می‌کرد. عشق واقعی به شهادت را می‌توان در زندگی به ظاهر کوتاه علیرضا و دست‌نوشته‌ها و آثار بجا مانده از او مشاهده کرد. چیزی که شاید در این دوره و زمانه، حتی گفتنش هم سخت باشد، ملکه‌ی ذهن و رفتار شهید علیرضا محمودی است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«خدا یا! از کارهایی که کرده‌ام به تو پناه می‌برم از جمله:

...از اینکه زیبایی قلمم را به رخ کسی کشیدم.

از اینکه در غذا خوردن به یاد فقیران نبودم.

از اینکه مرگ را فراموش کردم.

از اینکه در راحت سستی و تنبلی کردم.

از اینکه عفت زبانم را به لغات بیهوده آلودم.

از اینکه برای دوستم آرزوی کفر کردم که ایمانم نمایان‌تر شود.

از اینکه به کسی دروغ گفتم که آن جا حق این بوده است که راست بگویم.

از اینکه در سطح پایین‌ترین افراد جامعه زندگی نکردم.

از اینکه منتظر بودم تا دیگران به من سلام کنند.

از اینکه امامم را نشناختم و محبت او را در دل نداشتم و به گفته پیغمبر (ص): «هر کسی بمیرد و امام

خویش را نشناسد، مانند کسی است که در جاهلیت مرده است.»<sup>۱</sup>

از اینکه دیگری را وادار کردم که به بزرگی من اعتراف کند و از بزرگی تو باز ماند.

از اینکه شب بھر نماز شب بیدار نشدم.

از اینکه دیگران را به کسی خندانم، غافل از اینکه خود خنده‌دارتر از همه هستم.

از اینکه لحظه‌ای به ابدی بودن دنیا و تجملاتش فکر کردم.

از اینکه حق والدینم را ادا نکردم.

...از اینکه زبانم گفتم: «بفرمایید» ولی دلم گفتم: «نفرمایید».

از اینکه حرف حق، شنیدنش برایم مشکل بود و منطقی نبودم.

از اینکه نشان دادم کاره‌ای هستم، خدا کند که پست و مقام پستمان نکنند.

از اینکه ایمانم به بنده‌ات بیشتر از ایمانم به تو بود.

از اینکه بر خود چیزی را پسندیدم و بر بنده‌ات نپسندیدم.

از اینکه منتظر تعریف و تمجید دیگران بودم، غافل از اینکه تو بهتر از دیگران می‌نویسی و با

۱. اشاره به این حدیث شریف است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَاتَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳: ۲۳)

حافظه‌تری.

از اینکه سعی داشتم کار بدم را در حضور جمعی توجیه کنم با آن که می‌دانستم غلط است.  
...از اینکه وقتی خود از انجام کاری یا خوردن چیزی خودداری می‌کردم، دیگری را هم از آن محروم می‌نمودم.

از اینکه چیزی را که به درستی آن اطمینان نداشته، گفته و بعد متوجه شدم که اشتباه گفته‌ام.  
از اینکه برای هر کاری با همه مشورت کردم جز تو.

از اینکه «خدا می‌بیند» را در همه کارهایم دخالت ندادم...»

(سایت خبرگزاری دفاع مقدس <https://defapress.ir/fa/news/>)

**شهید عبدالله حکمت‌شمار**، در مقام توبه، چشم به مراتب بالا و بسیار معنوی پاکی و طهارت<sup>۱</sup> دوخته و از آن منظر، سراسر وجود خود را گناه‌آلود ارزیابی می‌کند و به دنبال بالاترین مراتب توبه، یعنی توبه از تلون<sup>۲</sup> به غیر خدا<sup>۳</sup> است. او به دنبال این نگاه، خود را خاری در گلستان جبهه‌ها دیده، سپاس گزار خدایی است که خریدار گناهکاران است و از خداوند امید بخشش دارد.

«کریم! شنیده بودم که تو جز کالای نیکو و متاع پاک را خریدار نیستی؛ پس از چه روی مرا که زنگار به دل و غبار به دیده و زشتی به جسم و پلیدی به جان دارم خریداری؟»

رحیم! بنده‌ای سرگشته‌ام که گفت و شنود، خور و خواب و نگاهم همه معصیت است و اگر دلی دارم آن هم ملوث به لوث ریا و ملون به لون غیرخداست. پس به رحمت و اسعادت و به کرامتِ غباری که از سر قدوم مبارک رزمندگان اسلام برخاسته و بر چهره سیاه من فرود آمده، از گناهانم در گذر و بر من رحم کن، اگرچه من خاری در گلزار گلستان تو هستم». (<https://article.tebyan.net>)

نکته جالبی که در بسیاری از توبه‌نامه‌های شهدا چشم‌نوازی می‌کند، بهره‌برداری از متون قرآنی و ادعیه مأثوره در غنابخشی به ادبیات نیایش‌های تائبانه است. تلمیح، تضمین و اقتباس، بیشترین آرایه‌های ادبی است که در این بخش از الهی‌نامه‌ها دل‌نوازی می‌کند.

نمونه کامل و گواه روشن این ادعا توبه‌نامه **شهید سید محمدعلی مهرداد** است:

«بارالها! چنانکه در زندگی یک لحظه مرا به خودم وانگذاشتی مگر خود، عصیان و اعراض کردم، بعد از مرگ نیز مرا به خودم وامگذار. بارالها! بارگران معصیت پشت مرا از سنگینی شکسته است و بدن ضعیف من طاقت عذاب دردناک تو را ندارد. خداوند! چشم امید من به رحمت توست و هرگز از رحمت و اسعه تو ناامید نمی‌شوم؛ چرا که خود گفته‌ای: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ». پروردگارا! در زندگی محصلی بودم که در کلاس تحصیل فضیلت و معنویت تنبلی کرده‌ام و درس نخوانده‌ام مرا

۱. برای آشنایی بیشتر با مراتب متعالی طهارت (ن.ک: امام خمینی، ۱۳۸۳: ۳۴).

۲. برای آشنایی بیشتر با مراتب بالای توبه (ن.ک: کاشانی، ۱۴۲۶، ج: ۱، ۲۸۷-۲۹۶)؛ همچنین نگارنده در مقاله «بررسی و تحلیل مبانی عرفانی بالاترین مرتبه توبه (توبه از ما سوی الله)» به این مسأله، به تفصیل پرداخته است. (ن.ک: نشریه علمی پژوهشی ادیان و عرفان، پاییز و زمستان ۱۳۹۹).

قبول فرما. بارالها! سال‌هاست که چشم امید به رحمت تو دوخته‌ام، اما شایسته نیست که مرا در آخرت ناامید کنی».

(<https://birjand.navideshahed.com/fa/news>)

شهید مهرداد در توبه‌نامه خود افزون بر تضمین آیه «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» (زمر/ ۵۳) با استفاده از تعبیر «بار گران معصیت» تلمیحی دارد به آیاتی که از گناه، تعبیر به «وزر» و امثال آن کرده‌اند. واژه «وزر» به معنای بار سنگین است و خداوند در قرآن کریم از گناهان انسان هم تعبیر به «وزر» و هم تعبیر به «أثقال» (جمع ثقل به معنای بار سنگین) کرده، هشدار داده است که حمل این بار گران، بسیار سخت و عذاب‌آور خواهد بود<sup>۱</sup>. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۶۷).

شهید مهرداد با تلمیح به این آموزه قرآنی در نیایش خود به خدا پناه می‌برد از بار گران معصیتی که پشت انسان را می‌شکند. و اتفاقاً تعبیر «شکسته شدن پشت انسان از سنگینی بار گناه» نیز تلمیحی است که محتوای آن در برخی ادعیه مأثوره از معصومان منعکس شده است چنانکه در برخی ادعیه این گونه آمده است:

«خدایا! گناهانم پشت مرا سنگین و هلاکم کرده است» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۴۰ و ۳۵۸) و یا در زیارت امام رضا علیه‌السلام به ایشان متوسل می‌شویم برای رهایی از کوله بار سنگین گناهانی که با جنایت بر نفس، بر دوش خود، بار کرده‌ایم.<sup>۲</sup>

شهید مهرداد در ادامه، با عبارت «بدن ضعیف من طاقت عذاب دردناک تو را ندارد» تلمیحی دارد به همین محتوا و مضمون که در دعای کمیل تکرار شده است. در دعای کمیل به خداوند عرض می‌کنیم:

«يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي» و در چند فراز بعد، در ادامه دعا این گونه آمده است:

خدایا! تو خود ناتوانی و ضعف مرا در بلاهای کوچک و زودگذر دنیا می‌دانی و من با این ضعف،

چگونه تاب بلا و عذاب آخرت را خواهم داشت؟! (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۸۴۶-۸۴۷)

همچنین این عبارت شهید که در نیایش خود می‌گوید:

«خداوند! چشم امید من به رحمت توست و هرگز از رحمت واسعه تو ناامید نمی‌شوم» نیز تلمیح به برخی ادعیه مأثوره است؛ مثلاً در دعای ابو حمزه ثمالی این گونه آمده است که:

پروردگارا! حتی اگر در قیامت، مرا جزء جهنمیان به حساب آوری امیدم را از بخشش تو نخواهم برید. (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص: ۵۹۰) نیز این شهید بزرگوار آنجا که می‌گوید:

«بارالها، سال‌هاست که چشم امید به رحمت تو دوخته‌ام، اما شایسته نیست که مرا در آخرت ناامید

کنی» گویا تلمیحی دارد به این فراز از دعای کمیل که: «أَتَسَلُّطُ النَّارَ عَلَيَّ وَجُوهَ نَحْرَتِ لِعَظَمَتِكَ

۱. برای مثال، خداوند در آیه‌های ۳۱ سوره انعام و ۲۵ سوره نحل درباره برخی گناهکاران می‌فرماید: «أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ»؛ یعنی «بدانید آن‌ها بار سنگین بدی بر دوش می‌کشند» و در آیه ۱۳ سوره عنکبوت بالحنی تهدیدآمیز به کافرانی که مانع هدایت دیگران می‌شوند هشدار می‌دهد: «وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ» یعنی: آن‌ها افزون بر بار سنگین گناهان خویش، بارهای سنگین دیگران را هم بر دوش خواهند کشید.

۲. أَتَيْتُكَ زَائِرًا وَافِدًا عَائِدًا مِمَّا جِئْتُ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَاحْتَضَبْتُ عَلَى ظَهْرِي (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۱۲).



سَاجِدَةٌ... وَ عَلَى جَوَارِحِ سَعَتٍ إِلَيَّ أَوْطَانٍ تَعْبُدُكَ طَائِعَةً، وَأَشَارَتِ بِاسْتِغْفَارِكِ مُذْعِنَةً، مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۱۴۶) یعنی: خدایا! آیا کسانی را که در دنیا به پیشگاه تو سجده می‌کردند و جوارح خود را به عبادت تو و استغفار به درگاهت به کار گرفته بودند به آتش خواهی انداخت؟! چنین گمانی به ساحت قدسی تو نمی‌رود.

**شهید حسین علی فصیحی** هم در الهی‌نامه خود تلمیحی آشکار به بخشی از دعای عرفه امام حسین علیه‌السلام دارد. در این دعا عرضه می‌داریم: پروردگارا! با کدام یک از اعضا و جوارح خود از تو طلب بخشش نمایم؟ با گوشم؟ یا با چشمم؟ یا با زبانم؟ یا با دستم؟ یا با پایم؟ آیا همه آنها نعمت تو نیستند و آیا من با همه آنها عصیان تو را نکرده‌ام؟؟ (اقبال الأعمال، ج ۱، ص: ۳۴۵) شهید فصیحی با الهام از همین فراز از دعا و با استفاده از صنعت تلمیح در توبه‌نامه خود می‌نویسد:

«پروردگارا! تو بهترین چشم را به من دادی، اما بد استفاده کردم و با خطا نگرستم. بهترین گوش را به من دادی، اما به گفت‌وگوی باطل و بد گوش دادم. بهترین زبان را به من دادی، اما من برای حرف‌های بیپوده آن را به کار بردم، که برخلاف راه تو بود. بهترین دست را به من دادی، اما برخلاف راه تو حرکت کرد. بهترین عقل را به من دادی، اما لحظه‌ای تفکر نکرده که از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم و چه کسی مرا آورده و مرا برده».

**شهید مسعود اکبری** نیز در نیایش خود، مناجات امام سجاد علیه‌السلام در دعای ابو حمزه ثمالی را به یاد می‌آورد آنجا که عرضه می‌داریم خدایا! اگر مرا به جهنم داخل کنی دشمن شیطانی خوشحال می‌شود و اگر مرا به بهشت ببری پیامبرت خوشحال می‌شود و من به یقین می‌دانم که سرور پیامبرت را بر خوشحالی شیطان ترجیح می‌دهی (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۵۹۶).

«خدایا! من در دنیا معصیت می‌کردم دوست تو محمد غمگین می‌شد و دشمن تو ابلیس شاد. خدایا اگر فردای قیامت عقوبت کنی باز دوست تو محمد غمگین می‌شود و دشمن تو ابلیس شاد. خدایا! دو شادی به دشمن مده و دو اندوه بر دل دوست مده».

قابل توجه آنکه این محتوا در برخی مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری هم آمده است<sup>۱</sup> و مناجات شهید اکبری می‌تواند اقتباسی از این قطعه از مناجات خواجه هم باشد و البته در نهایت، همان گونه که روشن است، اصل محتوا در دعای ابو حمزه ثمالی است و خود خواجه هم در این مناجاتش تلمیح به آن دارد.

به هر روی، استفاده از محتوای ادعیه مأثوره در قالب آرایه‌های ادبی موجود در نیایش‌ها، افزون بر غنابخشی ادبی، موجب عمق‌بخشی معنوی نیایش‌ها هم هست. معصومان علیهم‌السلام بهترین و متعالی‌ترین دعاها را در مقام مناجات با پروردگار داشته‌اند. بنابراین، طبیعی است که شهدا نیز در نیایش‌های خود با تاسی به معصومان، از محتوای ادعیه معصومان بهره بگیرند.<sup>۲</sup> تحقیق تفصیلی این مطلب، خود مجالی گسترده و مستقل را می‌طلبد و ما در اینجا فقط از باب مثنی نمونه خروار، به برخی نمونه‌ها اکتفا کردیم.

۱. در مناجات خواجه این گونه آمده است: «الهی! ما معصیت می‌کردیم دوست تو محمد صلی‌الله‌علیه و سلم اندوهگین می‌شود و دشمن ابلیس شاد، فردا تو عدل کنی دشمن شاد شود و دوست اندوهگین، الهی! دو شادی به دشمن مرسان و دو اندوه بر دل دوست منه» (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۴۸۶).

۲. سفارش بزرگان دین به خواندن دعاها رسیده از معصومان، به نوعی، از همین باب است. (ر.ک مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۷۸)؛ (صافی، ۱۳۹۴: ۵۳).

## ۲-۲. نیایش‌های عاشقانه

چون عقل شد از دست، ز مستی می عشق  
با دل‌شدگان، راه مناجات گرفتیم  
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۴: ۴۹۱)

الهی! عاشقی دل‌خسته هستم، به عشق تو در این سنگر نشستم. (فتوحی لوشانی، بی‌تا: ۵۴-۵۵)  
عشق معمولاً همراه با نوعی فراق و عطش است. عطش وصال به معشوق، عاشق دل‌سوخته را از خود بی‌خود کرده، تاب و توان او را از کفش می‌برد و در اینجا است که گریه‌ها و ناله‌های عارف، در قالب مناجات‌های عاشقانه، با کلماتی پر از ابراز نیاز و محبت، به درگاه حضرت دوست بلند می‌شود؛ چنانکه عارفان گفته‌اند که نوحه‌گری و ناله مشتاق، شکوه عاشق است از حضرت دوست به درگاه وی<sup>۱</sup> (بقلی شیرازی، ۱۴۲۶ق: ۱۲۷). این چنین است که جنید بغدادی، مناجات با پروردگار را یکی از علامت‌های چهارگانه عارف عاشق دانسته است.<sup>۲</sup> و مولانا و شاه نعمت‌الله ولی، معاشقه با معشوق حقیقی و مناجات به درگاه او را لازم و ملزوم هم معرفی می‌کند:

عشق می‌بازم و خاطر به خدا مشغول است  
می‌خورم باده و جانم به مناجات بود  
(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۰: ۳۵۷)

یک لحظه بلا نوش ره عشق قدیمیم  
یک لحظه بلی گوی مناجات الستیم  
(مولانا، ۱۳۸۴: ۵۶۷)

در قاموس عارفان، «حقیقت عشق» و «مناجات با معشوق» دو روی یک سکه هستند تا آنجا که گویا مناجات با معشوق، به معنای واقعی آن، پیش از طلوع خورشید عشق در مملکت وجود عارفان، امکان‌پذیر نیست:

تا عشق تو از کوی خرابات برآمد  
موسای دل از طور مناجات برآمد  
(فیض کاشانی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۷)

کمال‌الدین حسین خوارزمی در حالات رابعه عدویه، که او را شهید حب و عشق الهی می‌خوانند،<sup>۳</sup> چنین حکایت کرده است:

«رابعه چون شب درآمدی آهی سرد برآوردی و گفتی: «ای نفس! شب آمد، هر آینه بیکاران و غافلان سر اندر خواب غفلت کشند و عاشقان و صادقان با معشوق و دوست خویش راز گویند و هر که بخیسد از مناجات دوست محروم ماند». آنگاه در شب‌های سرد جامه تنک پوشیدی تا خواب بر وی غالب نشود و زار می‌گریستی و عبادت می‌کردی. همسایه‌ای از طریق مرحمت گفت: ای اَمَة الله! ضعیف شده‌ای و به غایت نحیف گشته‌ای؛ چه باشد که بعضی شب‌ها سر بر بالین بنهی و نفس را که مطیبه راه حق است بهره‌ای از راحت بدهی؟ رابعه بگریست و گفت: ... چنانکه بی‌غواصی بحار، لئالی

۱. إذا كان المشتاق في مقام الفقد و يزعجه لوعة الفراق... يتحرك سره بنعت الشوق إلى البكاء و النباحة في المناجاة و نيحت و ينوح بعبارات دلال المحبة و العشق كالثكلى المحترقات... قال العارف: نباحة المشتاق شكايه منه إليه.

۲. «و من لطائف كلامه: علامه العاشق اربعة: نومه قليل و نفسه عليل و حزنه طويل و مناجاته الى رب جليل» (شیرازی، بی‌تا، ج ۴: ۴۱۲).

۳. عبدالرحمن بدوی کتابی با عنوان «شهيدة العشق الإلهی (رابعة العدویة)» نگاشته است.

به دست نیاید، نور صبح وصال، بی‌زنده داشتن لیلی روی نماید. شعر:

تو را که عشق نداری تو را رواست بخُسب  
برو که درد و غم او نصیب ماست بخُسب  
ز آفتاب غم یار ذره‌ذره شدیم  
تو را که این هوس اندر جگر نخاست بخسب  
به جست‌وجوی وصالش چو آب می‌پوییم  
تو را چو غصه آن نیست گو کجاست بخسب»  
(خوارزمی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۱۳-۲۱۴)

این راه البته سخت و جان‌فرسا است و خوشا به حال رزمندگانی که در بستر معنوی جبهه‌های دفاع مقدس، توانستند مقدمات لازم در این مسیر را به دست آورند. آن‌ها در فضای معنوی جبهه‌ها پرواز در آسمان عشق به خداوند را به تمرین نشستند و آماده شدند تا به هنگامه وصل، به بهترین شکل، به لقاء پروردگار نائل آیند.

«برادری را دیدم در هنگامی که همه چشم‌ها در خواب و همه جا را ظلمت فرا گرفته بود... همه جا تاریک بود و ستاره‌ها روشن و سوسوزان. او را دیدم در میان دو بوته بر خاک افتاده. او را دیدم و صدایش را شنیدم که یا غفور و یا رحیم می‌گفت و هق‌هق گریه‌اش را شنیدم. او از خدا نه خانه می‌خواست و نه کاشانه؛ نه پول می‌خواست نه ماشین؛ نه آب و نه نان؛ نه مقام و نه منصب؛ نه سلامتی و نه آبرو. او پر می‌زد و پرواز را به تمرین نشسته بود. درست مثل کبوتری که تازه می‌خواهد پرواز بیاموزد. سینه بر خاک می‌سود و اشک می‌ریخت و از او که یادش یادگار بود و عشق می‌ورزید دیدار می‌خواست و هنگامه وصل دیدار می‌خواست و لقاء رب. هنوز ساعت‌ها به اذان صبح مانده بود که او چنین می‌کرد. او را دیدم و بر پستی خود گریستم. او را دیدم و بر عقب ماندگی خویش...

خروس خوان یکشنبه ۲۳ آبان ۱۳۶۴» (سعادتی و ترابیان، ۱۳۷۷: ۴۹-۵۰).

«خداوندا، مرغ ناچیز و محبوس در قفس، چشم به تو دوخته و با لرزاندن بال‌های ظریفش آماده حرکت به سوی توست، اما نه برای اینکه از قفس تن پرواز کند و در جهان پهناور هستی بال و پر بگشاید، نه؛ زیرا زمین و آسمان با آن همه پهناوری، جز قفس بزرگ‌تری برای این پرنده شیدا نیست. او می‌خواهد آغوش بارگاه بی‌نهایت را باز کنی و او را به سوی خود بخوانی» (شهید سعید هدی) (روزنامه کیهان، چهارشنبه ۱ مهر ۱۳۸۸، شماره ۱۹۴۶۹).

به این ترتیب روشن شد که عشق به پروردگار به هیچ‌وجه از رازگویی و مناجات با او جدایی ندارد. البته نکته‌ای است که قبل از عارفان، در آموزه‌های دینی نیز بر آن تأکید شده است. خداوند به موسی علیه‌السلام وحی کرد:

«دروغ می‌گوید آن کس که بر این پندار است که محبت و دوستی من را به دل دارد ولی شب را بدون یاد من به سر می‌برد، چون هر عاشقی، خلوت و رازگویی با معشوق خود را دوست می‌دارد.»  
(صدوق، ۱۳۷۶، ص ۳۵۶).

از این حدیث شریف به خوبی فهمیده می‌شود که کسی که عشق الهی در دل او جا کرده باشد، همواره به دنبال فرصتی برای خلوت و مناجات با معشوق حقیقی است، چنانکه امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«عاشق و مشتاق خداوند، خواب و خوراک و قرار ندارد و خداوند را شبانه‌روز، به این امید که به او

۱. كَانَ فِيمَا نَجَّى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ (ع) أَنْ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ عِمْرَانَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي فَإِذَا جَنَّةُ اللَّيْلِ نَامَ عَنِّي أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ؟

برسد، می‌پرستد. زبان شوق، او را به مناجات با پروردگار و ابراز عشق درونی خود به حضرت دوست وامی‌دارد<sup>۱</sup>.

در دعای عرفه منسوب به امام حسین علیه‌السلام، خداوند را این گونه خطاب می‌کنیم:

«يا مَنْ أَذَقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ فَعَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مَتَمَلِّقِينَ» (ابن طاووس، ۴۰۹ق، ج ۱: ۳۴۹) یعنی: ای خداوندی که به عاشقانت حلاوت و شیرینی انس با خود را چشاندی و آن‌ها هم به مناجات و ستایش و نیایش تو به پا خاستند<sup>۲</sup>.

امام سجاد علیه‌السلام نیز در دعای موسوم به «مناجات المریدین» بر این نکته که مناجات با پروردگار، برخاسته از عشق الهی است تأکید دارند. در مناجات المریدین، مقام کسانی را از خداوند می‌خواهیم که خداوند ضمائر و درون آن‌ها را از شراب ظهور عشق الهی، سیراب کرده، در پی آن، از طریق مناجات لذت‌بخش با حضرت دوست، به او واصل شدند. در این مناجات، به خداوند عرضه می‌داریم:

«پروردگارا! همه همت، ارادت، شوق، رغبت، هوا و محبت من، تو هستی و به همین خاطر آسایش و ریحان من هم در مناجات با تو است» (مجلسی، ۴۲۳ق: ۴۱۲)<sup>۲</sup>.

حال که روشن شد چگونه عشق به حضرت دوست، رازگویی و مناجات با او را در پی دارد، نگاهی خواهیم داشت به گوشه‌ای از مناجات‌نامه‌های عاشقانه شهدای دفاع مقدس. آتش عشق به پروردگار چنان در دل شاهدان حقیقی جبهه‌ها شعله‌ور بود که گدازه‌هایی از آن را می‌توان در مناجات‌نامه‌های باقی‌مانده از آنان مشاهده کرد.

**شهید سعید عابد**، مناجات عاشقانه‌ای از خود به یادگار گذاشته و آن را همه سخن و پیام خود معرفی کرده است<sup>۳</sup>:

«خدایا! آنگاه که رحمتت را عیان دیدم دوستت شدم و آنگاه که محبتت را دیدم از خویش شرم‌منده. نمی‌دانم چه گویم و چگونه؟ و لطف تو مرا احاطه کرده است و هواهای شیطانی مرا باز داشته. از تو کرامت بود و از بندهات طغیان و چموشی. تو در اوج قدرتت به ضیافتم خواندی و من در حسیض ذلتم با تو دشمنی کردم. آن چنان شیطان در من خانه کرد که علیه تو عصیان کردم ولی تو، تو محبت کردی گویا تو از بندهات شرم داری او را مبتلا سازی.  
...معبود! تو مرا به بزرگیت بپذیر. تو تاکنون محبت کرده‌ای، فراموشم مکن.

۱. قَالَ الصَّادِقُ (ع) الْمُشْتَاقُ لَا يَشْتَهِي طَعَاماً وَلَا يَلْتَذُّ بِشَرَابٍ وَلَا يَسْتَطِيبُ رُقَاداً وَلَا يَأْتِسُ حَمِيماً وَلَا يَأْوِي دَاراً وَلَا يَسْكُنُ عُمَرَاناً وَلَا يَلْبَسُ كَيْباً وَلَا يَقْرُ قَرَاراً وَيَعْبُدُ اللَّهَ كَيْلًا وَنَهَاراً رَاجِئاً أَنْ يَصِيرَ إِلَيَّ مَا اشْتَقَّ إِلَيْهِ وَيُنَاجِيَهُ بِلِسَانِ شَوْقِهِ مُعْبِراً عَمَّا فِي سَرِيرَتِهِ (مجلسی، ۴۰۳ق، ج ۶۷: ۲۴).

۲. ... الَّذِينَ صَفَّيْتُ لَهُمُ الْمَشَارِبَ وَبَلَّغْتُهُمُ الرَّغَائِبَ، وَانْجَحْتَ لَهُمُ الْمَطَالِبَ وَفَضَّيْتُ لَهُمُ مِنْ فَضْلِكَ الْمَآرِبَ، وَمَلَأْتَ لَهُمْ ضَمَائِرَهُمْ مِنْ حُبِّكَ، وَرَوَّيْتَهُمْ مِنْ صَافِي شُرْبِكَ، فَبَكَ إِلَيَّ لَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ وَصَلُّوا... فَقَدْ انْقَطَعَتْ إِلَيْكَ هِمَّتِي وَانْصَرَفَتْ نَحْوَكَ رَغْبَتِي، فَأَنْتَ لَا غَيْرُكَ مُرَادِي، وَلكَ لَا لِسِوَاكَ سَهْرِي وَسَهَادِي، وَ لِقَاؤُكَ قَرَّةٌ عَيْنِي وَوَصْلُكَ مُنَى نَفْسِي، وَ إِلَيْكَ شَوْقِي وَفِي مَحَبَّتِكَ وَكَلْهِي، وَ إِلَيَّ هَوَاكَ صَبَاتِي... وَفِي مُنَاجَاتِكَ رَوْحِي وَرَاحَتِي.

۳. وی در وصیت‌نامه خود می‌نویسد: زندگی‌نامه، بوستر و امثالهم برای من تهیه نکنید. وصیت‌نامه شرعی و مختصری دارم و اگر پیامی و سخنی از من می‌خواهید در دفتر یادداشت‌نامه نوشته‌ای با عنوان «يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» قلیل توشه‌ای است از سخن با «او» اگر قرار است وصیت و سفارش داشته باشم آن را وصیتی از این بنده کوچک و حقیر حساب کنید (عابد، بی تا: ۲۱).

خدایا! نه عمیقانه تو را شناختم و نه خالصانه و بی‌باکانه در راهت قدم نهادم. شرمندگی از آن این کوچکتین است و دست گرفتن از بزرگ.  
...ای نور! عشق! رحمت! این غریق را دریاب که در پرتگاه است. سرشارش کن که در خسران است و او را آتش ده که در سردی است و نورش بخش که خاموش است. ز عشقت، عاشقی آموز ما را؛ ز نورت، روشنی افروز ما را.  
خدایا! تو نه عالم می‌خواهی نه عابد؛ نه عارف می‌خواهی نه زاهد.<sup>۱</sup> تو نوری نور می‌طلبی. تو عشقی و عشق می‌طلبی؛ چرا که آن‌ها در خم کوچه ابزارند و اینها بر مسند قله فلاح.

**عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد بیچاره! درد نیست و گرنه طیب هست<sup>۲</sup>**

خدایا! هر که آسودگی می‌خواهد، من آتش عشق در وجودم را می‌طلبم. و هر که عقل راهنما می‌خواهد من دیوانگی طلب می‌خواهم...  
آتش عشق تو را می‌نگرم رخصت وصل تو را می‌طلبم.  
خدایا! در آخرین روزنه‌های امیدی که برایم مانده، مرا تنها نگذار که تاکنون نگذاشتی و فراموشم مگردان که تا به حال نگردانیدی.  
الها! آتش عشق بر من فرو ریز تا در این آتش بسوزم و در نار نسوزم.  
پروردگارا! در حضيض ذلتم، اوج بندگیت را بر من بچشان و در اوج عزت، ذلت رسوایی روز می‌عامد را فراموش مساز.  
ای دوست! آداب دوستی را بر ما بنما تا که دوستت بمانیم.  
حال که تقدیر بر سوختن است سوز را سوزان کن و بندهات را نیست کن و هست کن. که تا بقاء در جوارت، یک قدم، که صدها قدم است بیش نیست «فناء».  
عزیزا! مرا جرأت عصیان بر خویش ده.  
و ای صمد! در اوج فقرم که «الفقر فخری»<sup>۳</sup>. دارایی حب خویش را به قلب من ارزانی بخش.  
خدایا! ای دوست! جز لطف بی‌پایان تو چیز دیگری مرا به این بلندپروازی‌ها نخواند که حق است و به کرم تو چشم و نظر است.

و در پایان، ای انتخابگر! مرا انتخاب کن. گوهرت را در دل، جلا بخش تا به سوی نور اوج گیرد.

قلب شکسته من و لطف و صفای یار من	روی سیاه بنده و عفو تو در رجای من
چشم ترم به درگهت گواه صدق حال ما	کجا روم ز درگهی که می‌دهد سؤال من
دل پر خون من و عفو گرانمایه تو	به کجا روی برم جز به در خانه تو
دل بشکسته من گواه صدق سخنم	گریه بر حال حزینم شده یکتا هنرم

۱. این قسمت از سخن شهید، شبیه عبارت شیخ الرئیس در اشارات است که فرمود: «من أثر العرفان للعرفان فقد قال بالثانی» (طوسی،

۱۳۷۵، ج ۳: ۳۹۰)

۲. (حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۳۷).

۳. اشاره است به حدیث نبوی؛ قَالَ (ص): «الْفَقْرُ فَخْرِي» (شعیری، بی تا: ۱۱۱).

...خدایا! چه رمزی است که در نگاه به خویش، پوچی و در نگاه به تو همه چیز».

**سردار شهید موسی اسکندری** نیز در راز و نیازی عاشقانه، بر سجاده مناجات با پروردگار، از درد عشق می‌گوید و از این که جز با خدا نمی‌تواند با کسی از آن درد سخن بگوید و در سوز و گداز عشق پاک الهی، از خداوند یاری می‌طلبد:

«خدایا! من دردمند را هدایت کن که بتوانم در راهت قدم بردارم.

خدایا! اگر تو مرا نبخشی پس روی [به] کجا آورم؟ اگر تو در رحمت را به روی من باز نکنی، چه کسی باز کند؟

ای خدای مهربان! ای قادر! ای فریادرس فریادخواهان! ای حنان! ای منان! و ای خدا! درد من آنقدر فراوان است که نمی‌توانم آن را بیان کنم. حتی نمی‌توانم آن را توصیف کنم.

خدایا! تو خود میدانی و به همه مسائل و غیب‌ها آگاهی داری.

ای کسی که از رگ گردن به ما نزدیک‌تری! ای عالم! پس من کسی جز تو نیافتم که درد خویش را باز گویم و تو طیب همه دردمندان هستی.

ای خدا! ای کسی که به دل بندگانت آگاهی و می‌دانی که چه می‌خواهند و چه می‌گویند، به من بنده که این همه فریاد می‌زنم و تو را می‌خوانم، یک نظر بینداز و مرحمتی بر من فقیر و خاضع بیفکن و یک پیامی و یک چیزی که مرا آگاه کند.

خدایا! من دارم می‌سوزم. من دارم از بین می‌روم. من دارم نابود می‌شوم؛ کمکم کن». (اسکندری،

۱۳۹۲: ۷۰)

عطش وصال به معشوق حقیقی در بسیاری از این دست، نیایش‌های شهدای عاشق‌پیشه به‌روشنی مشاهده می‌شود و تمنای وصال، آن‌ها را به رازگویی با پروردگار در قالب الهی‌نامه‌ها واداشته است، چنانکه **شهید علی حسینی آقایی**، دنیا را غربت‌کده سیاه و زندان عاشقان وصال می‌بیند:

«خدایا، دل دردمندم شوق آزادی دارد تا از این غربت‌کده سیاه، تا از این زندان عاشقان وصال، ندای خود را به وادی عدم بکشاند و فقط با خدای خود به وحدت برسد» (<https://article.tebyan.net>).

**شهید غفور مؤمن‌زاده** نیز با همین نگاه است که خود را، در مقایسه با شهدایی که به لقاء الهی نائل آمده‌اند، عقب‌مانده از قافله عشق یافته، در الهی‌نامه خود به دنبال راهی برای رهایی از قفس و رسیدن به معشوقش است:

«الهی، به سوی تو روی آورده‌ام و گل سرخ به شوق تو [به] امید کرم تو در دل پرورده‌ام. الهی، عاشقان به سوی تو آمده‌اند و من همچنان همنشین با قفسم چشمه عشق را به من بنمایان، تا این دل سوخته را در آن شست‌وشو دهم» (<https://www.tarafdari.com>).

**شهید محمدحسن ولیخانی** نیز در همین راستا در معاشقه با معشوق حقیقی چنین می‌نگارد:

«پروردگارا، در این ایثار خون‌ها، در این میثاق خون با خون، مرا در وصلت عشقم بیوندی آسمانی ده، مرا با گرمی خونم درون خاک آشنایی ده که من مشتاق این وصلم، که من معجون این عشقم».

## ۲-۳. نیایش‌های حماسی - عاشقانه

در نیایش‌های حماسی - عاشقانه، سخن از جانبازی عاشق در راه معشوق و تمنای تقدیم جان و سر، بر سر راه اوست. ابراز اشتیاق برای مرگ و رفتن به سوی لقاء معشوق حقیقی، این بخش از مناجات‌های عاشقانه را رنگ و بوی حماسی می‌دهد و آن را از بخش پیشین جدا می‌سازد و چنانکه خواهد آمد، این دست از مناجات‌ها نیز در کارزار جبهه‌های دفاع مقدس، به‌خوبی جلوه‌گر شده است.

از منصور حلاج چنین نقل است که می‌گفت:

«رکعتان فی العشق، لایصحّ وضوءهما ألا بالدم»: در عشق، نمازی است که وضوی آن جز به خون، درست نیاید» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۶: ۵۱۷).

چرا که به قول بزرگان از اهل عرفان و سلوک، طریقت عاشقان دیگر است و طریقت زاهدان دیگر<sup>۱</sup>.

جز دوزخ و فردوس مکانی دگرست  
قرآیی و زاهدی جهانی دگرست  
(نجم‌الدین رازی، ۱۳۷۹: ۲۰۲)

ما را جز ازین زبان زبانی دگرست  
قلّاشی و رندی است سرمایه عشق

اگر چه همه انسان‌ها حتی بندگان مؤمن خداوند، مرگ را خوشایند نمی‌دارند، اما این مسأله درباره بندگان عاشق حضرت محبوب، کاملاً متفاوت است؛ زیرا آن‌ها مرگ را دوست می‌دارند؛ چرا که آن را مقدمه رسیدن به لقاء محبوب حقیقی می‌بینند، بنابراین عاشقان خداوند، مرگ را نه به خاطر آسودگی‌شان از دنیا، بلکه به خاطر اشتیاق به لقاء الهی دوست می‌دارند (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲: ۳۵۷).

در نگاه سالک عاشق، مرگ و لقاء حق، شیرینی خاصی دارد که مکاشفه حق و لقاء در این دنیا به پای آن نمی‌رسد<sup>۲</sup>. او می‌داند که خداوند، موعد اصلی لقاء خود را پس از فرا رسیدن مرگ، معین فرموده است<sup>۳</sup>. با این نگاه، او دنیا را تنها مزاحم خود برای رسیدن به وصال محبوب می‌بیند و از این رو است که دلش برای خروج از این دنیا و پرواز به سوی رفیقِ اعلیٰ، پر می‌کشد<sup>۴</sup>. چنانکه هنگامی که خداوند پیامبر اکرم (ص) را میان ماندن در دنیا و ارتحال به آخرت محخّر کرد ایشان فرمودند: «من رفیقِ اعلیٰ را بر ماندن در دنیا برمی‌گزینم»<sup>۵</sup>. معنای این حدیث شریف آن است که دنیا محلی است که پایه مرافقت با حضرت محبوب در آن، پایین‌تر است و آخرت محلی است که پایه مرافقت با معشوق حقیقی در آن، اعلیٰ و برتر است و به

۱. ابن سینا در نبط العارفین اشارات، تفاوت‌های بنیادین عارف و زاهد، را بررسی کرده است (ن. ک طوسی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۶۹).

۲. و لقاء الحق بالموت له طعم لایکون فی لقاءه بالحیاء الدنیا (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲: ۳۵۱).

۳. آیاتی همچون «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ» (عنکبوت/ ۵) و «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت/ ۲۳) و «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (مطففین/ ۱۰) و... همچنین برخی روایات، دلالت روشنی بر مبحث لقاء الهی در جهان آخرت دارد.

۴. چنانکه سرور عاشقان عالم، امام حسین علیه‌السلام هنگام سفر به کربلا فرمودند: «... لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَأَرَى الْمَوْتَ إِلا سَعَادَةً» یعنی: بر مؤمن است که به‌درستی، در مرگ و لقاء خدا رغبت کند، چرا که من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۴۵).

۵. إِنَّ جَبْرَيْلَ (ع) أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ... ثُمَّ أَتَاهُ عِنْدَ الْمَوْتِ بِمَفَاتِيحِ خَزَائِنِ الدُّنْيَا فَقَالَ هَذِهِ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الدُّنْيَا بَعَثَ بِهَا إِلَيْكَ رَبُّكَ لِيَكُونَ لَكَ مَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَكَ شَيْئًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: (ص) فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۱۳۱).

همین دلیل پیامبر اکرم (ص) با اینکه اختیار ماندن در دنیا را بدون آنکه از مقامات اخروی ایشان چیزی کم شود داشتند، ولی با این حال، مرگ و ارتحال به رفیقِ عالی را ترجیح دادند.<sup>۱</sup>

به این ترتیب روشن شد که یکی از مهم‌ترین نشانه‌های حبّ و عشق به حضرت پروردگار، دوست داشتن مرگ است؛ زیرا به تعبیر ابوحامد غزالی، علامت محبت خداوند، حب لقاء پروردگار است و از آنجا که این لقاء به معنای واقعی آن، تنها هنگام مرگ امکان‌پذیر است، عاشق، مشتاق رسیدن وقت ملاقات با معشوق حقیقی، در موعد مرگ است و همچنانکه پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«هر کس لقاء خداوند را دوست داشته باشد خداوند هم ملاقات او را دوست می‌دارد» چنین عاشقی، مشتاق مرگ و ملاقات با پروردگار است<sup>۲</sup> (غزالی، بی‌تا، ج ۵/الجزء ۱۴): ۱۰۰؛ همچنین ن.ک فیض کاشانی، ۴۱۷ق، ج ۱: ۶۸).

در نگاه صدر المتألهین نیز مرگ، دالان رساننده سالکِ عاشق به حضرت معشوق است و امکان ندارد که عاشق، شوق دیدار با معشوق را نداشته باشد. بنابراین ارتحال و انتقال از این دنیا به سوی حضرت محبوب بر عاشق حقیقی به هیچ وجه سنگین نخواهد آمد، بلکه برای چنین عاشقی مرگ، کلید رستگاری است؛ چنانکه خداوند متعال، دوست داشتن موت و آرزوی آن را علامت محبت خود و نشان راستگویی مدعیان عشق الهی معرفی کرده، می‌فرماید:

«قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (جمعه/ ۶) (صدر المتألهین شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۰۳-۱۰۴)۳.

شاهد صدق و درستی کلام حکیم صدرا، نیایش حماسی - عاشقانه منسوب به امام حسین علیه السلام است که امام در آن نیایش، تمام خلُق و هستی و جان خود را به یک‌باره و یکجا به پای معشوق حقیقی می‌ریزد تا جان پاک خود را بهای رسیدن به محبوب قرار دهد.

۱. مطلب فوق، برداشتی است از سخن ابن عربی (ن.ک: ابن عربی، بی‌تا، ج ۲: ۳۵۱).

۲. القول فی علامات محبة العبد لله تعالى... و هی كثيرة فمنها حب لقاء الحبيب... و إذا علم أنه لا وصول إلا بالارتحال من الدنيا و مفارقتها بالموت، فینبغی أن یكون محبا للموت غیر فار منه، فإن المحب لا یثقل علیه السفر عن وطنه إلى مستقر محبوه لیتنعم بمشاهدته، و الموت مفتاح اللقاء و باب الدخول إلى المشاهدة. قال صلی الله علیه و سلم: «من أحب لقاء الله أحب الله لقاءه.» (امام جعفر بن محمد الصادق (ع)، ۱۴۰۰ق: ۱۷۲).

۳. فصل: فی ذکر نبد من علامات المحبین لله و أوصافهم: فمنها محبة الموت، لاستلزامه لقاء الحبيب بطریق الكشف و المشاهدة فی دار السلام. إذ المحبة لا یتصور إلا مع شوق اللقاء و المشاهدة. و إذا علم المحب أن لا یمكن المشاهدة و اللقاء إلا بالارتحال إلى دار البقاء، و هو لا یتصور إلا بالموت، فلا بد أن یشاق إلى الموت و لا یثقل علیه السفر عن وطنه إلى مستقر محبوه. و الموت مفتاح الفلاح و باب الدخول إلى محبوب الأرواح. و قد جعل الله محبة الموت و تمناه علامة محبة الله و ولايته و شرطا لصدق دعواها، حیث قال: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (جمعه/ ۶) و قد جعل الله سبحانه أيضا ألم القتل فی سبیل الله شرطا لحقیقة الصدق، حیث قالوا: إنا نحب الله؛ فجعل القتل فی سبیل الله؛ و طلب الشهادة علامته، فقال: إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا (صف/ ۴) و قال: يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ (توبه/ ۱۱).



وَأَيَّمْتُ الْعِيَالَ لَيْكِي أُرَاكَ  
لَمَّا مَالَ الْفُؤَادُ إِلَيَّ سِوَاكَ

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طَرًّا فِي هَوَاكَ  
فَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ إِرْبًا

همه هستی را در دوستی تو رها کردم و خانواده‌ام را یتیم کردم تا تو را بیابم. پس اگر در دوستی خود، قطعه قطعه‌ام نمایی، باز هم دلم به جز تو میلی نخواهد داشت.

شهدای عارف مسلک و عاشق پیشه دفاع مقدس نیز با اقتدا به سیدالشهدا علیه‌السلام و با همین نگاه بود که صحنه کارزار با دشمنان خدا را بهترین بساط معاشقه، پاک‌بازی و قربانی کردن تمام جان و هستی خود به درگاه حضرت دوست یافتند.

«در منطقه عملیاتی حاج عمران هستیم. وضعیت چندان مطلوب نیست. پس ما باید خود را به خدا بسپاریم و سر را به او هدیه نماییم. راستی شهادت چیست؟ چه شهد شیرینی است که همه کس را توان چشیدن نیست و لیاقت رسیدن به لقاء الهی نمی‌باشد. انسان‌های از خود رسته و به خدا پیوسته، شهادت را با آغوش باز می‌پذیرند و استقبال می‌کنند. آن‌ها آرزوی لقاء دوست را در سر دارند و برای رسیدن به محبوب، لحظه‌شماری می‌کنند. آن کس که سال‌ها از خانواده دور شده، در آرزوی وصال به سر می‌برد چقدر مشتاق دیدار است؟ و وقتی به دیدار نائل شد چقدر خوشحال می‌شود؟ آن‌ها که عمری در انتظار وصل جانان بودند آن هنگام که به رفیق اعلی رسیدند منتهای آرزویشان برآورده شده است. دنیا را برای انسان دو پا گذرگاهی قرار داده‌اند تا برعکس دیگر استراحت‌گاه‌ها نیاساید، بلکه او را به میدان تلاش و کوشش و فعالیت وقفه‌ناپذیر تبدیل کند و سر از پای نشناخته روز و شب بجنبد و بسیار کوشش کند و تحمل رنج‌ها نماید و دردها را وسیله آزمایش بداند و بلاها را میدان سنجش شمارد تا با چهره‌ای برافروخته و مصمم و خستگی‌ناپذیر به لقاء الهی نائل گردد. امشب تا صبح چه خواهد گذشت؟ من نمی‌دانم و فردا و پس فردا و فرداها بر ما چه می‌گذرد؟ من نمی‌توانم بفهمم. فقط این را درک می‌کنم که آماده دیداری بزرگ می‌شوم. دیداری که لیاقت آن را می‌بایست معبود عطایم نماید که اعمالم بسیار ناهنجار است.

سیدرضا کیاموسوی منطقه عملیاتی حاج عمران» (صالح فخاری، ۱۳۹۴: ۹۵-۹۶).

و این گونه است که آن هنگام که عشق و عرفان، در بالاترین سطح، به هم می‌آمیزد، عارف عاشق را تاب بقاء و ماندن در حجاب دنیا، نمی‌ماند:

«الهی! توأم بگش که... چون تو گشتی، کار بر من آسان شود. هر که در کوی دوست گذرد، جان از دست دوست نبرد. هر که را به آتش دوستی سوختند او زنده است و هر که را به آن بند بستند بنده است.» (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۶۹۱) «از دوست نشان و از عارف جان»<sup>۲</sup> (همان: ۶۸۵).

پس از توضیح و تبیین چند و چون نیایش‌های حماسی - عاشقانه در عرفان اسلامی، در ادامه، نگاهی خواهیم داشت به این

۱. این شعر را علامه تهرانی، سید جلال الدین آشتیانی، آیت‌الله جوادی آملی و... به امام حسین علیه‌السلام منسوب دانسته‌اند (ن. ک علامه تهرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۷۶؛ آشتیانی، ۱۳۷۰: ۳۸۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۴۱۹).

۲. همچنین: «الهی! از کشته تو خون ناید و از سوخته تو دود، کشته تو به کشتن شاد و سوخته تو به سوختن خشنود» (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۶۷۱).

دست از مناجات‌های دلکش در الهی‌نامه‌های شهدای دفاع مقدس. عشق و عرفان، چنان در درون عده‌ای از شهدای پاک-سیرت دفاع مقدس به جوشش آمده بود که آن‌ها نیز در فدا کردن جان خود به پای دوست، سر از پانمی‌شناختند. در قاموس عشق، متاع ناقابل جان اگر بتواند بهای رسیدن به فنا و لقاء و نهایت قرب به حضرت دوست قرار بگیرد عاشق با کمال میل و اشتیاق، آن را در طبقی از اخلاص، تقدیم بارگاه دوست می‌کند.

«بار الها! بهای دیدنت را این جان ناقابل قرار داده‌ای؛ پس این جان بی‌ارزش هم هدیه به راهت.

بر درگهت، انتظار تلخ است.

برای دیدنت، انتظار سخت است.

برای وصالت، صبر نتوان کرد.

پس مرا به انتظار مگذار.

هر کسی خواسته است بر شیطان پشت پا بزند، هرکس اراده کرده تا راه میاثرب را انتخاب کند. هرکس خواسته با تو دمساز شود، هرکس خواسته با تو هم‌سخن شود به اینجا (جبهه) شتافته است و من نیز از آن‌ها تبعیت کرده‌ام. آیا مرا قبول خواهی کرد؟

جبهه جنوب، پاسگاه زید، [شهید] سیدرضا کیاموسوی» (صالح فنخاری، ۱۳۹۴: ۵۵).

هستی و جان سالک، اگرچه با ارزش‌ترین دارایی او است که می‌تواند برای راه یافتن به مقام لقاء تقدیم دوست کند، اما در نگاه عارفانه شهید علی نقی ابونصری، جان و روح سالک نیز در قبال راه‌یابی به مقام شامخ و بسیار متعالی وصال به حضرت دوست، بهایی ناچیز است. در نگاه نافذ این شهید سعید، جان نیز چیزی جز امانتی که پروردگار مهربان به ما داده است نیست، بنابراین اگر امانت حضرت دوست را به خود او برگردانیم و در قبال آن به قله رفیع قرب و وصال راه یابیم هزینه چندانی پرداخت نکرده‌ایم، بلکه این لطف حضرت دوست است که ما را با آنکه چیزی در بساط، برای عرضه به او نداریم می‌پذیرد.

«معشوق! معبود! نمی‌دانم با چه کسی درددل کنم. غم‌های دلم را به او باز گویم سفره دلم را بگشایم و یک تماشاگر باشد. خودم هم نمی‌دانم در دلم چه می‌گذرد. دلی دارم آشفته، آشفته از عشق به خداوند. من معشوق خود را پیدا کرده‌ام و برای معشوق خود لحظه‌ای از پای نخواهم نشست تا اینکه معشوق خود را بیابم. من به میدان جنگ می‌روم. من به کنج مسجد می‌روم. مدرسه می‌روم شاید که معشوقم را بیابم...»

دیدن او جسد سوراخ می‌خواهد. دیدن او مرگ در میدان جنگ می‌خواهد. برای دیدن او یک چیز بسیار ارزانی باید از دست داد؛ بله خیلی ارزان. آیا می‌دانید چیست؟ چیزی که خود او به ما داده حالا باید در راه خودش بدهیم یعنی به خودش بازگردانیم. آن چیز جان و روح ماست.<sup>۱</sup> برای دیدن او باید

.....  
۱. ارزان بودن بهای جان برای رسیدن به لقاء پروردگار، مسأله‌ای است که پیر هرات نیز به آن عنایت داشته است: «کیمیای محبت رایگان نیست هرچند بلاست بجان گران نیست. هزار جان باید که برای دوست بذل کنی. با هوای دوست، بلای دوست خوش است، اگر همه خون و آتش است» (خواجگ عبدالله انصاری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۵۵)؛ «هر که آن جمال دید پس از آن از دل و جان و مال بیرید. نثار جمال دوست جز جان نباشد و دوست به جان گران نباشد و هر کس را که این مکان نباشد پس او را کی جان باشد؟!» (همان: ۳۶۵).

به میدان جهاد رفت و با ریختن خون خود به زمین و آبیاری درخت او یعنی اسلام می‌توان برای همیشه به او پیوست.

خیلی‌ها فکر می‌کنند که قیمت این بلیط، گران است ولی اشتباه می‌کنند. جانی را که او به ما داده، برای بلیط می‌دهیم و نزد او می‌رویم.... پس حال فهمیدی که چقدر ارزان است. پس بشتابید برای جهاد و شهادت؛ جهاد با اهل کفر و سرانجام راه شهادت را انتخاب کنید. پیوستن به معبود و معشوق به این ارزانی. پس بشتابید پیوستن به او که همه به او می‌پیوندند. ما از او بیم و به سوی او خواهیم پیوست. عشق من! برای رسیدن به تو باید از همه چیز گذشت؛ مال، جان، این‌ها که چیزی نیستند؛ ای کاش هزارها جان داشتیم تا می‌دادم. انا لله و انا الیه راجعون» (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۲).

**شهید علی نقی ابونصری** در ادامه مناجات خود، خداوند را شاهد می‌گیرد بر آنکه از هرچه جز او، عبور کرده تا به وصال او راه یابد و تقدیم خون و جان پاک خود را به حضرت دوست، گواه بر صدق مدعای خود می‌آورد:

«خدا! تو خود می‌دانی از هرچه داشتم گذشتم تا به تو برسم پس رسیدنم را قبول فرما.

خدایا بر قلب کوچکم بتابان تا در پرتو آن، واقعیت‌ها را درک کنم...

خدایا! برای فردی که عاصی است و هیچ نقطه‌امیدی به جز عفو و بخشش تو نمی‌بیند چه جایی بهتر از مسلخ عشق که جان خود را فدا کند تا بلکه این قطره سرخی که از بدنش می‌ریزد روی سیاهی گناهان را بپوشاند.

خدایا! با قلبی مملو از معصیت و گناه، به سوی مسلخ تو هجرت می‌کنم. هجرت کردم بدان امید که با ریختن خون ناقابل‌گناهانم را بپوشانم...

الان چند روز است که وارد سرزمین پاک و نورانی شده‌ام، اما خدایا! به کی پناه ببرم که قلب من به قدری تاریک و سیاه است که با آنکه در میان نور قرار دارم نمی‌توانم آن را درک کنم و از آن بی‌نصیبم و نور الهی تنها در قلب‌های پاک و بی‌آلایش رسوخ می‌کند و قلب من به خاطر گناهان زیادی که مرتکب شده‌ام چنان تاریک است که خود شرمندهم. خدایا! از تو می‌خواهم سیاهی‌های قلبم را بزدایی و به جای آن، نور ایمان و معرفت جایگزین سازی.

و خدایا! قلبی مطمئن و گامی استوار و عزمی راسخ و عشقی بی‌حد و مرگی سرخ و حیاتی جاودان و لذتی در عبادت به من عطا کن».

بیستم اسفند ۱۳۸۳، جبهه (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۲-۱۵).

باور عمومی بسیاری از شهدای دفاع مقدس بر آن بود که تا انسان، لایق وصال درگاه پروردگار نشود به فیض بزرگ شهود و شهادت در راه او و لقای با حضرت دوست نمی‌رسد و این گونه است که **شهید ایوب دباغی‌پور** گناهان خود را مانع رسیدن به لقاءالله می‌بیند و برای رهایی از این مانع بزرگ، عاشقانه دست به دامان حضرت دوست می‌شود.

«... بار خدایا! تو خود شاهد هستی که به مدت چندسالی است که در جبهه بوده‌ام و چندین بار زخمی شده‌ام، اما چون اعمالم خالصانه نبود مثل دیگر دوستان به لقاء تو نرسیدم... خدایا بیامرز مرا، آن گناهایی که موجب عقب‌ماندن ما از قافله عظیم الهی است و آن توفیق را شامل حالم کن که شهدا را ملاقات کنم» (احمدپور، ۱۳۸۴: ۳۵۰).

### ۳. نتیجه‌گیری

نجوای عاشقانه شهدای دفاع مقدس با پروردگار متعال، مجموعه‌ای دل‌ربا از میراث این مردان خدا است. در یک نگاه، این مناجات‌ها را می‌توان در سه بخش اصلی و مهم نیایش‌های تائبانه، نیایش‌های عاشقانه و نیایش‌های حماسی - عاشقانه دسته‌بندی کرد. متأسفانه مناجات‌نامه‌های باقی‌مانده از شهدا چنان که سزاست، مورد توجه پژوهشگران ادبیات عرفانی معاصر قرار نگرفته است. این در حالی است که این مناجات‌نامه‌ها به مثابه گنجی قیمتی است که برای مخاطبان دوران معاصر، از جهات گوناگون ادبی و معنوی، قابل استفاده است. به دیگر سخن، از آنجا که مناجات بی‌پیرایه شهدا از صمیم دل برآمده، امضایی از جنس خون، بر آن نهاده شده است لاجرم بر دل هر خواننده نیز می‌نشیند و از این رو برای انسان تشنه معنویت و دور افتاده از خدا در این زمانه، روح‌افزایی خاص به خود را دارد. بنابراین جا دارد که تلاش بیشتری در جهت احیاء این بخش از تراث معنوی دفاع مقدس برداشته شود.

استخراج این گنج پر بها از لابه‌لای دل‌نوشته‌های باقی‌مانده از شهدای سرافراز دفاع مقدس و عرضه مناسب آن در متون آموزشی دوره‌های مختلف دانش‌آموزان همچنین در قالب کتاب، پوستر، برخی برنامه‌های کوتاه صدا و سیما و... می‌تواند قدمی مؤثر در جهت احیای فرهنگ بارزش عرفان و حماسه، با چاشنی ادبیات عرفانی باشد. تلاش این مقاله بر آن بود که ضرورت شناخت بیشتر و توجه عمیق‌تر به مقوله الهی‌نامه‌های شهدای دفاع مقدس را در این راستا نمایان سازد.

### فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). *تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله)*، چاپ دوم. قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*. نجف اشرف: دار المرتضویه.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۹ق). *إقبال الأعمال*، چاپ دوم. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۵. ابن عربی، محیی‌الدین. (بی‌تا). *الفتوحات المکیه*. بیروت: دار الصادر.
۶. احمدپور ترکمانی، علی. (۱۳۸۴). *الهی‌نامه شهدا*. تبریز: انتشارات سازمان بنیاد شهید استان آذربایجان شرقی.
۷. اسکندری، محسن. (۱۳۹۲). *حدیث درد*. اهواز: انتشارات حسینیه شهدای اسکندری.
۸. آشتیانی، سید جلال‌الدین. (۱۳۷۰). *شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم*، چاپ سوم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۹. امام جعفر بن محمد الصادق (ع). (۱۴۰۰ق). *مصباح الشریعه*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۱۰. امام خمینی (ره)، روح الله. (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (سلام الله علیه).
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). *سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)*. تهران، چاپ: نهم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۷۷). *مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری*، چاپ دوم. تهران: انتشارات توس.
۱۳. بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۴۲۶ق). *مشرب الأرواح*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۳). *تحریر رساله الولایه*. قم: انتشارات اسراء.
۱۵. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۵). *دیوان حافظ*، چاپ چهارم. تهران: زوار.
۱۶. خوارزمی، کمال‌الدین حسین. (۱۳۸۴). *ینبوع الأسرار فی نصائح الأبرار*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۷. رازی دایه، نجم‌الدین. (۱۳۷۹). *مرصاد العباد*، چاپ هشتم. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت، دار الشامیه.
۱۹. رحیمی نژاد، فاطمه. (۱۳۸۳). *چکیده عشق (مجموعه خاطرات و دست‌نوشته‌های شهید علی نقی ابونصری)*. تهران: نشر شاهد.
۲۰. سعادت‌تی، هادی؛ ترایان، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لیبک؛ دست‌نوشته‌های شهید مهدی فرودی*. مشهد: انتشارات مؤسسه فرهنگی هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب.
۲۱. شعیری، محمد بن محمد. (بی‌تا). *جامع الأخبار*. نجف: مطبعه حیدریه.
۲۲. شیرازی، محمد معصوم. (بی‌تا). *طرائق الحقائق*. تهران: انتشارات سنائی.
۲۳. صالح فخاری، رضا. (۱۳۹۴). *گل‌واژه سرخ عشق*. رشت: ستاد کنگره شهدای استان گیلان.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). *شوق وصال؛ شرح حال شهید عارف علیرضا نامدار*. تهران: انتشارات نبوی.
۲۵. صافی، لطف‌الله. (۱۳۹۴). *با جوانان*. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی.
۲۶. صدرالمآلهین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۱). *کسرأصنام الجاهلیه*. تهران: بنیاد حکمت صدر.

۲۷. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶). *الأمالی*، چاپ ششم. تهران: انتشارات کتابچی.
۲۸. طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۵). *شرح الاشارات و التنبیهاث للمحقق الطوسی*. قم: نشر البلاغه.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۱) *مصباح المتهجد و سلاح المتعبد*. بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
۳۰. عابد، سعید. (بی تا). *شهادت در حیات و ممات*. این کتاب، ویژه‌نامه‌ای است که به مناسبت شهادت شهید سعید عابد منتشر شده و فاقد شناسنامه بوده، در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی به شماره ثبت ۱۱۱۰۰۵۶۶۱ موجود است.
۳۱. عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۴). *دیوان عطار*، چاپ یازدهم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۲. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۶). *تذکره الأولیاء*، چاپ شانزدهم. تهران: انتشارات زوار.
۳۳. علامه تهرانی، سید محمدحسین. (۱۴۲۳ق). *معادشناسی*، چاپ یازدهم. مشهد: انتشارات ملکوت نور قرآن.
۳۴. غزالی، ابوحامد محمد. (بی تا). *إحیاء علوم الدین*. بیروت: دار الکتب العربی.
۳۵. فتحی لوشانی، کامبیز. (بی تا). *یاس حنفیه*. قزوین: انتشارات حدیث امروز.
۳۶. فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۳۸۱). *دیوان فیض کاشانی*، چاپ دوم. قم: انتشارات اسوه.
۳۷. \_\_\_\_\_ . (۱۴۱۷ق). *المحجۀ البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، چاپ چهارم. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۳۸. کاشانی، عبدالرزاق. (۱۴۲۶). *لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام*. قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق). *الکافی*، چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوارالجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، چاپ دوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۱. \_\_\_\_\_ . (۱۴۲۳ق). *زاد المعاد؛ مفتاح الجنان*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۲. محمودی، مریم؛ قربانی، حسن. (۱۳۹۵). *بررسی صبغه عرفانی مناجات‌های شهدای دفاع مقدس*. نشریه علمی پژوهشی *ادبیات پایداری*.

۴۳. مصباح یزدی، محمد تقی؛ قاسمیان، عباس. (۱۳۸۳). *بر درگاه دوست*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۴۴. مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۸۴). *دیوان کبیر شمس*. تهران: طلایه.

۴۵. ولی، شاه نعمت‌الله. (۱۳۸۰). *دیوان کامل حضرت شاه نعمت‌الله ولی*. کرمان: انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی.

۴۶. سایت خبرگزاری دفاع مقدس <https://defapress.ir/fa/news>